

منزل دتولو یو دی خو سفر جدا جدا !

مبانی مشروعیت و تنگنا های جاری در افغانستان

وعوارض پیوند مافیائی میان سنت و مدرنیته در این کشور !



بقلم محمد امین فروتن

قسمت ششم و آخر

اکنون که این سطور را می نویسم فتوی نامه ای عجیبی را که از نشانی علمای افغانستان در یکی از سایت های نسبتاً معتبر سیاسی و فرهنگی جامعه ما انتشار یافته است و بدون ذکر اسمای علمای کرام تنها با اکتفاً به اسم ارسال کننده آن فتوی نامه و یا هم احتمالاً نویسنده اصلی این فتوی صفحه اول سایت متذکره را مزئین ساخته بود ، مرور نمودم و چنانچه از فحوای متن فتوی نامه مذکور بر می آید این فتوی حاوی دستورالعمل به اصطلاح مذهبی بشمار میرود که راجع به تأسیس پایگاه های نظامی ایالات متحده امریکا در آن تذکر بعمل آمده است و متن این سند پس از بسم الله الرحمن الرحیم اینگونه آغاز گردیده است « ما علمای افغانستان در روشنائی نصوص شرعی ، آیات قرآن ، احادیث نبوی ، اقوال فقها ، و دلایل عقلی که در فتوای تفصیلی بصورت مفصل ذکر شده است نظر و فتوای خود را در مورد دوام حضور نظامی و ایجاد پایگاه های نظامی از سوی امریکا و اجازه دادن به این کار ذیلاً چنین بیان میداریم .. »

ما سوا از اینکه اصلاً براه اندازی چنین بحث های زرگری و قشری مانند پایگاه های نظامی ایالات متحده امریکا در زمان کنونی چه مقدار با واقعیت های عینی جامعه افغانستان انطباق دارد و این نوع فتوی نامه ها دارای چه تناقضاتی اند و حامل کدام استراتژی امنیتی و نظامی در منطقه به حساب می آید و یا هم به مزاج نبض منافع مبارکه کدام یکی از کشورهای مسلمان منطقه برابر آمده که لزوماً گروهی از شبه علمای را تنها با ریشه های انبوهی در خدمت گرفته باشد و گذشته از آن برای تنظیم فشار خون و اضافه وزن « مفتیان چنین فتوی ها » چه پی آمدی خواهند داشت ؟ مباحث جانبی اند که به یک فرصت دیگری آنرا موکول میکنم . و ما با همراهی شما خواننده گان ارجمند راه مان را ادامه میدهم . البته نباید تصور کرد که اینگونه ارزیابی ها و تحلیل ها هرچند بر فاکت های علمی استوار باشند کاملاً دقیق و قطعی است . من معمولاً و اصولاً یک بخشی از فاجعه را بصورت اجمالی و عام مورد مطالعه قرار میدهم و به ارقام دقیق و جزئیات مسائل نظری ندارم . من اکیداً بر این باور هستم وقتی مفاهیم عمومی بویژه مسائل تیوریکی و تاریخی جزئی مطرح گردد هیچگونه معنای نخواهند داشت و اگر

داشته باشد بصورت انحرافی خواهد بود ، جای بسیار تأسف است که در جامعه ما و در عصر کنونی همه بحث های مذهبی و عقیدتی ما به همین علت به نتیجه نه میرسند که بصورت جزئی و یک بُعدی مورد مطالعه قرار میگیرند ، خلاصه اینکه عوارض اصلی چنین قضاوت های که حاصل مطالعات یکجانبه و یک جهته اند انحراف معلوم الحال بنام « رهبانیت » یا همان زهد گرائی خشک و متحجرانه بوده است. بدون شک علت شکست یا انحراف همه نهضت های اجتماعی ، حتی حرکت های شبه مافیائی که در جامعه سنتی و ویران افغانستان اخیراً بوجود آمده این بوده است که اصولاً استراتژی و نگاه هر دو جریان به ظاهر حاکم و مخالف آن یعنی « دولت منتخب مردم ! و اپوزسیون آن » به تاریخ و هستی بویژه انسان ، دارای پتانسل ها Potentials و ظرفیت های واحدی اند که با نظریات و اندیشه های بزرگترین و نامدار ترین فلاسفه مادی در جهان وصل می گردند .

وازشانس بد به عنوان گروه های آگاه و آشنا با زمان و سرنوشت جامعه و راه و آینده کشور مطرح ساخته شده اند . ! و چون فقر عمومی اعم از فرهنگی و اقتصادی همچنان بیسودی در سرتاسر جامعه ما عمومیت دارند خواه خواه اینان بوده اند که به نیابت از توده های مردم زعامت و رهبری مردم را در هر دو حوزه یعنی مؤسسه ای بنام دولت و همچنان نهادی که آنرا « اپوزسیون Opposition » اعم از مسلح و غیر مسلح مینامند در دست گرفته اند . چنانچه قبلاً نیز در بخش های قبلی این یادداشت بدان اشاره نموده ایم از اینکه فطرت اجتماعی و فکری هر دو شبکه مافیائی یعنی آنانیکه در جایگاه دولت منتخب با شکل و شمائل « دموکراتیک و مردم سالار !! » گماشته شده اند و یا هم آنانیکه در کسوت یک اپوزسیون Opposition مسلح با تبلیغات شبانه روزی جارچی ها یا برخی از تحصیلکرده ها یا همان قشر انتلکتوئل و توجیه گرای جامعه ما بنام ها و القاب دهن چربکنی چون « مقاومت ملی » و یا هم « هسته های مقاومت » و غیره اسمای متبارک و مقدسی چون مجاهدین راه حق و راهیان جنگ آزادی بخش در برابر کفار و صلیبی ها !! نامیده میشوند و با زمینه سازی های که از سوی ستون پنجم شامل در شبکه مافیائی بنام دولت اسلامی افغانستان و یا هم اپوزسیون غیر مسلح در جغرافیای کشور که به ظاهر به تمامی شرائط مافیای حاکم تن داده اند برای اجرا و براه انداختن خونین ترین و در عین حال وحشی ترین عملیات در برابر انسان های بی گناه این سرزمین فراهم میگردد به علت نبود یک اندیشه و تفکر عادلانه برای نجات کشور و مردم فقیر افغانستان و از سوی دیگر دیدگاه مشترکی که هر دو جریان نسبت به « هستی و انسان در تاریخ » دارا اند دو روی یک سکه محسوب می شوند ، زیرا تصویر وجودی از انسان در جامعه و همچنین تعریف فلسفی و عینیت و مسئولیت وی در تاریخ اموری اند که **خط فاصل** میان تمامی مبارزان اصیلی که برای آزادی توأم با عدالت اجتماعی مبارزه و جهاد مسالمت آمیز مینمایند و آنانیکه در کسوت تشکیلات شبه دولتی اوامر صادر میکنند ، یا هم « اپوزسیون Opposition » اعم از مسلح و غیر مسلح که تنه های بسیاری از انسان های بی گناه سرزمین مارا میبُرنند و بزرگترین آثار فرهنگی و هنری این کشور فقیر را منهدم میسازند و یا هم در پوشش ستون پنجم در جدار ها و منفذ های « اپوزسیون Opposition » غیر مسلح داخلی برای جلادان و خونریزان تاریخ زمینه ها فراهم میسازند شمرده می شود ، و این خط فاصل میتواند معیار قضاوت تمامی اصلاح

طلبان راستین و محققان واقعبین نسبت به تمامی تاریخ کشور و جامعه ما باشد. زیرا از نظر یک مبارز خدایپرست و موحد در تاریخ، انسان، موجود "اصل" با خودی مستقل و دارای جوهر خود آگاهی و سرشت آفریننده گی، آرمان خواه و فطرتاً ایثارگر است که در این طرح پیچیده و همه جانبه است که برای تداوم حیات انسان، آزادی عمومی بشر مفهوم خاصی پیدا میکند و به دلیلی که در خلقت انسان "اصل آزادی" و "اصل انتخاب" کاملاً در نظر گرفته شده اند انسان به مقام جانشینی خدا در زمین رسیده است و انسان به عنوان خلیفه خدا، آزاد و مختار آفریده شده که هیچکس قادر به سلب چنین آزادی متعهدانه نیست و نباید باشد. خلاصه اینکه انسان جانشین قابل احترام و تکریم خدا بر روی زمین و طبیعت، نمائنده باصلاحیت او در جهان محسوب میشود و هر نگاهی که به عنوان یک باور و عقیده در تاریخ به نمائیش گذشته شود و به جوهر آزادی و انتخاب آزاد مگر متعهدانه انسان آسیب وارد کند مردود و شرک آمیز تلقی میگردد.

مبانی مشروعیت و تنگنا های جاری در افغانستان

وعوارض پیوند مافیائی میان سنت و مدرنیته در این کشور!

چنانچه مختصراً در بالا بدان اشاره شد یکی از مهمترین و درعین حال حساس ترین مسائلی که با چهار چوب های اصلی و ساختاری یک جامعه در نمادی از ملت ارتباط دارد، همانا موضوع مشروعیت یک نظام به مثابه یک ساختار مورد اعتبار در نزد احدی از یک جامعه است که در جهان معاصر ملاک حقانیت یک دولت بشمار می آید. من با همه ناتوانی ها و درد های لذت بخش و آگاهی دهنده بارها و بارها گفته ام و نوشته، که مردم افغانستان بویژه، علماً، دانشمندان و عموم روشنفکران جامعه افغانی با وقوع حوادث غم انگیز و معروف یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی در یک آزمون تاریخی قرار داده شدند. هرچند بسیاری از ما ادعا میکنیم که ما و اجداد تاریخی ما دوقدرت بزرگ استعماری و اشغالگر یعنی قدرت استعماری انگلیس که آفتاب درقلمرو امپراطوری اش غروب نه میکرد، همچنان امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی سابق که سرزمین ما را تحت اشغال درآورده بودند را با مجاهدت ها و مبارزات خونین خویش بزانو درآورده ایم و ما همواره دارنده گان حق خود ارادیت و استقلال بوده ایم! اما این ظاهر کار است، بدون شک که امپراطوری انگلیس و سیطره ی نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق پس از شکست مفتضحانه ای که متحمل شدند و مجبور به ترک افغانستان شده بودند به ظاهر و رسماً بر افغانستان حکومت نداشتند و افغانستان ساختار های عنعنوی سیاسی را حفظ کرد و پادشاهان و زمامدارانی بر افغانستان حکومت میکردند که دارای هویت بومی و افغانی بودند! اما کیست که نداند سر رشته تمامی کار ها و فیصله ها در دست بیگانه ها بود و کیست که نداند در استراتژیی اشغال قدیم و استعمار، استعمار پنهانی بویژه آنگاه که مهره های بومی و وطنی در بدل مواجب ناچیز در راستای همان استراتژیی استعماری بکار گماشته میشود، قوی تر، خطرناکتر و بالخصوص لگام گسیخته تر است زیرا در کشوری که استعمار گر شخصاً حضور دارد و رسماً حکومت و اداره سیاسی یک کشور فقیر و جهان سومی مانند افغانستان را در دست دارد،

استقلال آنکشور کمتر پامال می شود ، زیرا ملت و کشور استعمار زده بیشتر خود را و شخصیت بومی و اصیل و دین و آداب و رسوم گذشته خود را نگاه میدارد و استعمار گرچه رسماً بر آن تسلط دارد اما این گونه تسلط بیشتر در روبنا ها به مشاهده میرسد و ریشه ها را کمتر آسیب می رسانند و گذشته از آن استعمار خود ناچار مقید تر و به قول سارتر محتاط تر است و مسئولیت بیشتری را احساس میکند . اما کشور و جامعه ای که استعمار جدید بویژه در عصر نظام جهانی سرمایه داری معاصر توسط راه بلدان و مهره های خاص داخلی که به ظاهر دارای هویت بومی اند اداره کند ، آنگاه استعمار با شیوه نوین استیلا و غارتگری هیچ گونه حد و مرز و ملاحظه و تدبیری را نه می پذیرد و آنچه که بسیار مهم است و تجربه های نیم قرن اخیر نیز نشان داده است استعمار مستقیم و اشکار کم دوام تر و مبارزه با آن آسان تر و راندنش نیز ممکن تر است . اما حمله ای که پس از حادثه غم انگیز یازدهم سپتمبر بنام مبارزه علیه تروریسم و القاعده و در یک مجموعه نظامی از کشورهای جهانی به سرکرده گی ایالات متحده امریکا و دولت فحیمه انگلیس !! بر افغانستان صورت گرفت با تمامی حملات استلاگرایانه قدرت های بزرگ مانند انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی سابق تفاوت داشت ، و آن تفاوت چنانچه قبلاً به آن اشاره نمودم تا سیس یک شبکه مافیائی بنام دولت موقت افغانستان بوده که در نتیجه کنفرانس تاریخی « بن » از چهره های مطلوب برای کشور های که در ائتلاف جهانی ضد تروریسم حضور داشته اند با یک مشروعیت کاذب اما واقعی در زیر چتر سازمان ملل متحد بر سرنوشت مردم فقیر ما که قربانیان اصلی تروریسم بین المللی بودند خیمه زده شد . و بیشتر بجای مبارزه اصلی و ریشه ای با تروریسم و دهشت افگنی ، شیرازه اصلی جامعه ما را با همه ساختار های عنعنوی و سنتی جامعه ما نشانه گرفتند و بدین ترتیب جوهر امید و آرزوهای یک ملت باستانی را در «بازار آزاد سرمایه داری مافیائی !!» به فروش و معامله گذاشته شد . و قبل از آنکه برای شناخت این حمله به کتب مؤرخان و آگاهان تاریخ و سیاست مراجعه کنیم ، شناخت عمومی تاریخ ، فرهنگ و تمدن افغانستان است که لزوماً از آن باید آگاهی داشته باشیم . و باید بدانیم که ما در کدامین مرحله ای از تاریخ قرار داده شده ایم ؟ و نباید آب را به نفع همسایه گان حریص و طماع با سردادن شعارهای میان تهی زنده باد و مرده باد شعار آلود سازیم به دلیل اینکه از آب شعار آلود هیچ ماهی را نه میتوانیم شکار کنیم ، باید بدانیم که ما را از کدامین منفذ نشانه گرفته و با چه اسلوب روان شناختی از ارزشها و اصالت های انسانی و سنت های قومی تخلیه کرده اند ؟ و چگونه باید این سنت ها را دوباره بر بستر حیات ملی خویش احیا کنیم ؟ بدیهی است که منظورم از احیا و سنت سازی ، سنت پرستی شرک آلود و کهنه پرستی نیست و البته در گذشته به حد کافی با چنین «سنت سازی های شرک آلود» مخالفتم را ابراز داشته ام تا نشان دهم که تا چه حد از « سنت پرستی کاذب و دروغین» بویژه تحجر آلود بیزارم . بعد از اینکه برای نخستین بارو به موجب معاهده تاریخی منعقد شهر «بن» اداره موقت در افغانستان مستقر شد فورمول معروف « نصف لی و نصف لک » نیز مورد استفاده قرار گرفت و طائفه ای از شبه روشنفکران و بروکرات های که برای همین منظور از سوی شبکه های گوناگون استخباراتی و امنیتی کشورهای شامل در کنفرانس « بن » در انتظار نشانده شده بودند براریکه قدرت پوشالی رسیدند . درواقع نوعی اداره ای را بوجود آوردند که بتواند

زمام امور افغانستان را بصورت عاجل در دست گیرند و پس از بر آورد ، ارزیابی و محاسبه ای از احتیاجات و نیاز های اصلی کشور ویران شده افغانستان بصورت تدریجی به مرحله ای دیگری که بنام مرحله انتقالی از سوی تدوین کننده گان معاهده بن در نظر گرفته شده بود انتقال یابند . مگر با هزاران تأ سف و دریغ که به دلیل وابسته گی شدید اکثر مهره های اداره موقت افغانستان با کشور های بیگانه بدون ارزیابی دقیق و برآورد ساختارهای ویران شده کشور و جامعه افغانستان بصورت عاجل و فوری اداره موقت در افغانستان به مرحله انتقالی و عبوری منتقل گردید .

اکنون بد نیست که کمی هم برویت مطالعات جامعه شناسانه و اکادمیک دوره انتقال یک جامعه جنگ زده را با خصوصیات وویژه گی های تکاملی آن بشناسیم و در پرتو آن نسبت به اوضاع تار وتاریک جامعه و کشورما قضاوت کنیم . طوری که آگاهان علم جامعه شناسی باوردانند دوره ء انتقال در تاریخ یک جامعه به دوره ای گفته میشود که جامعه تیپ وفورم خودش را در تمامی ابعادآن تغییردهد وپیوندش رابا گذشته ای که معرف هویت وی است میبُرنند.سست شدن و بریده شدن پیوند های گوناگونی که جامعه را با گذشته و حال متصل میکرد و عبارت اند از پیوند های مذهبی ، عادات رسوم ، ازدواج و نگهداری اصل خانواده ، فرم ویژه زندگی هرجامعه ، آداب و معاشرت ها و صدها رشته های دیگری که در موقع انتقال البته درصورت عدم توجه زمامداران و حلقه های قدرت سست شده و بدان توجه چندانی صورت نه میگیرد . بیگانه شدن روز افزون با خویش که محصول آن پدیده ء بنام " خود بدی " یعنی بد آمدن انسان از تمامی آنچه که با وی تعلق داشته است و به قول انسان شناسان معروف معاصر بروز چنین احساس یعنی بروز پدیده ای بنام « خود بدی » مایه نفرت و بیزاری میگردد و انسان نسبت به آنچه که با وی منسوب است اظهار تنفروانزجار میکند . بیگانه پرستی بویژه آنگاه که انتساب به آن مایه کسب امتیازات و متاع دنیوی میگردد از مهمترین ویژه گی های دوره انتقال بشمار می آید .

عوارض پیوند سنت در درخت مافیائی مدرنیته !

بدون تردید ورود بی رویه و درعین حال مافیائی بازار آزاد که با تعبیر، مصلحت و قرئت هرکشور شامل در ائتلاف جهانی علیه تروریزم بین المللی وارد جامعه ما گردیده است عوارض و رسوبات طبیعی یک تب شدید و لرزانی را در کالبد جامعه کهن وبا فرهنگ غنی مگر زخم خورده در جامعه افغانستان ایجاد کرده است و آثار اینگونه دردهای مزمن راحتی درمناسبات و تعامل بلند پایه ترین ارکان تشکیلاتی که در پوشش « دولت منتخب» مردم افغانستان عمل میکند با توده های فقیر جامعه افغانی به مشاهده میرسند . نمایان ترین ودرعین حال رسواترین نمونه این تب لرزه آنگاه زبان زد خاص و عام شد که نیویارک تایمز یکی از روزنامه های معتبر ایالات متحده امریکا از قول یکتن از همراهان سفر رسمی آقای کرزی به جمهوری اسلامی ایران گزارش داد که آقای فداحسین ملکی سفیر ایران در کابل که آقای کرزی را در آن سفر همراهی میکرد مبالغ هنگفتی از اسکناس

های یورو را که در دو بکس جابجاگردیده بود تسلیم آقای عمر داؤد زی رئیس دفتر آقای کرزی کرد و قتی این گزارش منتشر شد، شخص آقای کرزی مجبور به اعتراف گردید و در پاسخ یکی از روزنامه نگاران گفت که این گزارش حقیقت دارد و این پول به امر و هدایت وی از جمهوری اسلامی ایران برای انجام امور دفتری مقام ریاست جمهوری بصورت منظم مگر با تفاوت مقدار آن که فرق میکند از کشور همسایه ما جمهوری اسلامی ایران اخذ میگردد!! آقای حامد کرزی برای عام جلوه دادن این رویه گفت که این تنها ایران نیست که با ما کمک های نقدی میکنند بلکه برخی کشورهای دیگر اسلامی و عربی نیز با ما این نوع کمک های پولی را مینمایند. زیرا ما برای مصارف و هزینه های فوق العاده و بدون حساب نیاز به چنین کمک ها داریم! آقای حامد کرزی در راستای چنین اعتراف تلخ براین واقعیت افتزاح آمیز انگشت گذاشت و گفت که حین حکومت مؤقت نیز حین نخستین سفرم به امارات متحده عربی، جلالتآب مرحوم شیخ آل النهیان مبلغ یکمیلیون دالر پول نقد را غرض چنین مصارف و هزینه ها به من تسلیم داد و تمامی آن مبلغ را در دافغانستان بانک ذخیره نموده و در صورت ضرورت از آن به مصرف میرساندیم! گزارشهای مؤثقی وجود دارد که اینگونه مبالغی در چهارچوب تشکیلاتی ادا ره امور ریاست جمهوری افغانستان به شیوه عنعنوی و «بدون حساب و کتاب» و به سبک زعمای قبائیل که هرکسی را مستحق بینند برایش مواجب حواله می کنند به مصرف میرسند. جالب آنجاست که بر علاوه هزینه ساختن این مقدار پول در راه تطمیع مفتخواران و متملقان زرپرست که بازمانده های نوع سیستم اشرافی، عنعنوی و سنتی در افغانستان محسوب میشوند برخی از پروژه های فرهنگی و مطبوعاتی را نیز بنام «مطبوعات آزاد و مستقل!» ایجاد نموده است. اما آنچه که می خواهم به شما بگوئیم این نیست که چگونه آقای کرزی و یارانش در کسوت نگهبانان جامعه و تاریخ کشور ما مغائر با قوانینی عمل میکنند که خود در راه انتقال آن عرق ریزی های شبانه روزی را متحمل شده اند و پیشقراولان و وارثان اصلی این سیستم مافیائی اقتصاد به ظاهر آزاد بحساب می آیند؟! بلکه عموم روشنفکران اصیل و اصلاح طلبان راستین این میهن را مخاطب قرار میدهم و پارادکس اساسی و بنیادی که «میان سنت و مدرنیته مافیائی!» بصورت واضح به مشاهده میرسد به اطلاع فرد، فری از آنها برسانم! زیرا یکی از حساسترین مسائل و بلکه حیاتی ترین مسأله ای که امروز باید برای مامطرح باشد ولی متأسفانه تا اکنون مطرح نشده است، همین مسأله ای هست که با معجزات و کرامات دروغین برخی از همین درجه داران شبه روشنفکری و کارشناسان مجهول و مجعول مافیائی راه چندین دهه پیشرفت و ترقی را بصورت مصنوعی به یکشب طی کنند!.

بطور خلاصه تضاد میان «سنت» و «مدرنیته» در جامعه ما بصورت آشکار و غیر قابل انکار به مشاهده میرسد و به یقین که ریشه های عمیقی دارد. زیرا در کشور ما با انتقال مصنوعی و یکشبه «پول و بورژوازی مافیائی» به نمائنده گی از «کارتل های نفتی و فابریکه های اسلحه سازی» و غیره شرکت های بزرگ صنعتی جهان رهبری جامعه سنتی افغانی را در دست میگیرند و به جای پایگاه های اجتماعی پیشین یعنی سیستم ملوک الطوائفی قدیم و مناسبات پدرسالارانه و اریستوکراتیک در جامعه گروه های شبه سیاسی و احزاب تازه با انگیزه

های دیگری بصورت مستعجل بدون آنکه یک اجندا و برنامه مدون عمل را برای حل نیازهای سیاسی و اقتصادی بویژه برای دوره انتقال به نمایش بگذارند بر بستر جامعه عقب مانده و خسته از جنگ و خشونت افغانی به منصفه ظهور رسیدند ، جای تعجب و تأمل آنجا است که در این پروژه مسخ ارزشها و جاده یکطرفه تاریخ جامعه ما مطبوعات به عنوان قوی ترین سلاح تبلیغاتی و مهمترین راه نفوذ و دسیسه تبدیل گشتند و قافله دموکراسی کاذب مافیائی به کمک همین روزنامه ها و مطبوعات مافیائی ، تلویزیون های بیست و چهار ساعته و برپائی صد ها همایش و کنگره فنی و تخصصی همچنان سائر پایه های از جامعه مدنی تا اکنون و با سپری شدن نزدیک به یک دهه تمام نه تنها به سر منزل مقصود نرسیده است بلکه با سپری شدن هر روز و هر ساعتی بر درد ها و دشواری های مردم فقیر افغانستان افزوده میشود . زیرا هنگامی که غریزه ثروت خواهی و زر اندوزی بر تفکر و اندیشه فائق آمد دموکراسی نیز لباس عوض میکند و بصورت ابزار ویران کننده ای در می آید و اقتصاد پولی و نظم مطلق مافیائی در سرتاسر جامعه حاکم میگردد . تاریخ گذشته جامعه ما همچون کهن مردی داستان ترقی و پیشرفت تدریجی جامعه افغانی بویژه زمانی را که پیشرفت و تکامل جامعه افغانی بصورت طبیعی بسوی آینده در حرکت بود به نسل امروزی ما حکایت میکند ، حکایت میکند که چگونه در گذشته و در زمان نه چندان دور در معاملات تجاری کشور افغانستان امتعه و تولیدات برخی از کشورهای مطرح کنونی بنام اجناس دست دوم و DC خوانده میشدند و همچنان در حوزه تعلیم و تربیه نیز محصلان بسیاری از کشورهای همسایه برای فراگیری علوم در پوهنتون کابل حضور داشتند و با فراغت و گرفتن دیپلوم وقتی به کشور های خویش بازمی گشتند بر حضور خود در پوهنتونهای افغانستان مباحثات میکردند و با خود میبایلدند . اما سه دهه جنگ و ویرانی و بسیاری از عوامل دیگری سبب شدند تا نه تنها بنیاد ها وزیر بنا های اساسی جامعه ما منهدم گردند بلکه در بسیاری زمینه ها بویژه در حوزه فرهنگ ، اقتصاد، صنعت و آموزش عمومی و بسیاری ساحات دیگری دلالت و تاجرانی که تولیدات دست دوم یا DC کشورهای شان را در بازار های افغانستان به فروش میرسانند امروز و پس از گذشت چندین دهه جنگ و ویرانی مشغول دفن و خاک سپاری نعش عظمت های تاریخی و تمدنی گذشته پر بار این کشور و این جامعه اند . خلاصه اینکه پارادوکسی که میان تمامی عناصر و عوامل « پیش فرهنگی تاریخی » به شمول نگاه امیدوارانه توده های مردم که بصورت پدر سالارانه نسبت به زمامداران جامعه داشته است با سرازیر شدن ناگهانی سیستم بازار آزاد که به شیوه مافیائی و بدون رسیدن به رشد طبیعی جامعه به مرحله مدرنیته و تنها با نگاه های منافع مادی کشور های شامل در ائتلاف ضد تروریسم بوجود آمده است به یکی از بزرگترین و پیچیده ترین مسائل جامعه و مردم ما مبدل شده است . چنین است روح اصلی بحران در جامعه مجروح و زخم دیده ما ! در نتیجه میتوان گفت که به قول شاعر بزرگ زبان پشتو « **منزل د تولو یو دی خو سفر جدا ، جدا** » شبکه ای که بنام دولت فخمیه و منتخب افغانستان وظائف و کار های خانگی شانرا اجرا میکند درست در مقابل خود صفی و گروهی با نام جعلی « اپوزسیون » اعم از مسلح و یاهم غیر مسلح را نظاره میکنند

که این هردو جریان با نداشتن تفکر و اندیشه مستقل بازسازی و پیشرفت مادی بویژه معنوی در جامعه افغانستان بر بستر نظام مافیائی سرمایه و ثروت به بازی مشغول اند . و به یک جهت و یکطرف در حرکت اند و بس .

امروز ،

این شکست و پیروزی بکامتان خوش باد

هرچه می خندید ،

هرچه میزید ، می بندید

هرچه می برید ، می بازید ؛

خوش بکامتان اما ؛

نعل این عزیز ما را هم بخاک بسپارید

« اخوان ثالث شاعر نامدار زبان فارسی »

یار زنده صحبت باقی

11 سپتمبر 2011